

دکتر محمد علی بطحانی \*

## احساس بودن و شادمانی غایت تعلیم و تربیت

از زمانی که اولین انسان شروع بانتهقال دانش و اطلاعات خویش بسایر مردم و بویژه کودکان نموده این بحث بوجود آمده است که «تربیت» برای چیست . گروه‌های ابتدائی همچنانکه امروزه هم نمونه‌هایی از آنها یسافت میشوند ، نقطه‌نظرهای خاصی ارائه نموده و مینمایند. بعنوان مثال: پدری طرز ساختن پیکان را به پسرش می‌آموزد و باو یاد میدهد که بهنگام شکار حیوانات از آن استفاده نماید. این پدر ممکن است بفرزند خود بیاموزد که پیکان را در موارد دیگر نیز بکاربرد ، مثلاً در دفاع از خویشان ، یا بعنوان یک وسیله آمادگی برای دوره جوانی ، یا بصورت یک موضوع هنری یا بخاطر تمرین درشکیبائی و کنترل شخصی. هنوز ممکن است که ساختن همین پیکان بخاطر امور دیگری صورت گیرد از آنجمله میتوان از آن بعنوان وسیله‌ای برای تمرین در رهبری ، یا تماس با قدرتهای آسمانی و یا حرفه

---

\* رئیس بخش روانشناسی و تعلیم و تربیت دانشگاه پهلوی .

و تمرین در تجارت یاد کرد. در مثالهایی که ذکر شدند هدفهای نهائی عبارت خواهند بود از سود جوئی، آمادگی، توجه بزیبائی، انضباط شخصی، رابطه اجتماعی، ارضاء خواسته مذهبی و بالاخره مهارت حرفه‌ای.

تمام هدفهای نامبرده در فوق در طول قرون وجود داشته‌اند. اغلب چنان شده است که تعدادی از آنها همزمان بوده‌اند، اما معمولاً در هر دوره‌ی تأکید بیشتر بر روی يك یا دو هدف بوده است. اصولی‌ترین هدف تعلیم و تربیت در هر دوره بخصوص از تاریخ چنان بوده که منعکس‌کننده احتیاجات مردم آن دوره باشد و بدین ترتیب هدفهایی که از این نقطه نظر جالب نبوده‌اند طرفداران قابل توجهی نداشته‌اند. از آنجائیکه جوامع بشری همواره در تغییر و تحرك هستند هیچ گروهی نتوانسته است درباره هدفهای تعلیم و تربیت بطور مطلق تصمیم بگیرد و یکدسته از هدفها را برای مدتی طولانی نگاهدارد. از طرف دیگر چون پس از گروه‌بندی نمودن، تعداد هدفها رقم کوچکی را تشکیل میدهند میتوان تصور کرد که همان هدفهای قبلی با عناوین مختلف منتهی بزبان زمان و بشیوه‌ای که محیط اجتماعی اجازه دهد دوباره در صحنه ظاهر میشوند. در میان یونانیان (عصر طلائی) سه هدف بطور بارز تشخیص داده میشدند: ۱- بدست آوردن فضل و رسیدن بکمال ۲- پرورش افراد هنرمند و فرهنگ‌دوست ۳- آمادگی برای شهروندی. بعبارت دیگر تعلیم و تربیت باید تمام خصائل و فضائلی را که شایسته جسم و روان فرد است برای او آماده نماید. رومیها که مردمانی اهل عمل بودند و در برپا کردن ساختمانها و امور مکانیکی نبوغ داشتند کمتر بمسائل نظری و فضائل و کمالات اظهار علاقه میکردند. آنها که در زمینه ایجاد قوانین سازمانهای اداری و بویژه چگونگی حکومت میکوشیدند هدفهایشان بیشتر جنبه اجتماعی و آماده نمودن افراد برای زندگی مخصوص آن دوره با مخلوطی از علائق فرهنگی بود. کسانی که بهره‌ای از تعلیم و تربیت داشتند در امور دولتی داخل میشدند و در کارهای مربوط بزندگی عمومی بطور فعالانه شرکت می‌جستند. سالهای مدرسه بعنوان سالهای آمادگی تلقی

میشد و در طی این دوران بود که پسران برای ایفای نقش مردانگی آماده میگشتند. همچنانکه رومیها با نظرات یونانیها آشنا شدند و تقریباً آنها را جذب کردند. نویسندگانی از میان آنان برخاست که بر هدفهای فرهنگی در آثار خود تأکید نمودند. این نویسندگان پرورش نجبا را نیز پیشنهاد کردند. اما در دوره انحطاط رومیها هدفهای فرهنگی جنبه‌های مضحکی بخود گرفتند بدینصورت که آنچه که ارزش واقعی و عملی نداشت بعنوان بهترین خصلت تلقی میشد. جوانان در موقعیت‌هایی کاملاً مصنوعی و بیهودگی عمومی تربیت میشدند. هدف عملی تربیت کردن خطیبان و سخنرانان برای راهنمایی دولت وقت دیگر کاربردی نداشت زیرا دولت و مملکت بوسیله امپراتور رهبری میشد و او در این کار از سخنرانان طلب کمک نمی‌نمود بلکه آنها را وادار میکرد که بافتخار او قطعاً از نظم و ثربسرايند .

(Cole, 1960).

مسیحیان اولیه مدارس از آن خود بوجود آوردند تا گرویدگان بدین مسیح و کودکان آنان را در امپراطوری روم با مفهوم تازه‌ئی از زندگی آشنا کنند. تعلیم و تربیت مسیحی دو هدف کلی نزدیک و مربوط بهم داشت: ۱- تربیت خصائل پسندیده و اخلاق در این دنیا و ۲- جلب رضای پروردگار و بدست آوردن بهشت رحمانی در سرای دیگر. البته میتوان گفت که هدف اول بالنسبه جزو هدفهای تمام نظام‌های تعلیم و تربیت بوده است. اما هدف دوم اساسی‌ترین هدف آموزش و پرورش در قرون وسطی بود. همچنانکه آموزش مسیحیت توسعه یافت، این هدف بطوری جنبه افراطی پیدا کرد که تمام زندگانی در روی زمین جهت آمادگی محض برات آخرت قلمداد میشد. این وجهه نظر در نوشته‌های اسلامی بصورت «الدنيا مزرعة الاخره» منعکس گردیده است.

در قرون وسطی معهدا مدارس حرفه‌ای نیز وجود داشتند که در آنها نامه نگاران، تند نویسان، حساب پردازان و افرادی که کارهایی مشابه به کار محضر داران و سر دفتر داران امروزی انجام میدادند تربیت میشدند. بعد از حمله

بربرها، شیوه استاد- شاگردی رواج پیدا کرد. در این نظام هدف فقط حرفه‌ای بود. در اواخر قرون وسطی نیز مدارسی که تا اندازه‌ای جنبه دنیائی داشتند بوجود آمدند. معلمین این مدارس بخصوص بجنبه دنیائی زندگی توجه می نمودند. در این گونه مدارس که حمایت کنندگان آنها بیشتر از درباریان بودند بتدریج هدف فرهنگی آموزش و پرورش بر سایر هدفها برتری پیدا کرد. رویهمرفته میتوان گفت که در دوره قرون وسطی هدفهای حرفه‌ای و فرهنگی کاملاً مورد غفلت قرار نگرفتند اما در مقابل هدفهای مذهبی درخشندگی جالبی نداشتند.

اثر رنسانس بر روی آموزش و پرورش این بود که در هدف فرهنگی روح تازه‌ای دمید. تعلیم و تربیت جنبه اشرافی بخود گرفت و هدفش بوجود آوردن افراد «نجیب» شد. برای پرورش افراد فرهنگ دوست برنامه آموزشی ایجاد گردید. مطالعه زبانها و ادبیات باستانی، هنر و تاریخ و همچنین پرورش جسم سالم از جمله موضوعاتی شدند که مورد تأکید فراوان قرار گرفتند. این روش پرورش نجبا، با تغییراتی کم و بیش، تا عصر حاضر رعایت شده است. رنسانس آرمان‌های یونانیها را در باره کمال، تعادل، حقیقت، و اصالت فرد زنده کرد. در نوشته‌های نویسندگان دوره رنسانس توجه خاصی به فرد انسان شده و هدف این بوده است که وسائلی فراهم گردد تا استعدادهای او بمناسب‌ترین و بهترین وجه بشکفند. اما همچنانکه رنسانس بطرف شمال اروپا سیر کرد جنبه‌های اخلاقی بخود گرفت که در ایتالیا ناآشنا بود. بزودی اثر رنسانس با طغیان علیه کلیسا مخلوط شد و بشکل تجدیدخواهی و نهضت اصلاح طلبی جلوه نمود. مدارسی که بوسیله پروتستانها تأسیس شدند هدف های آموزش و پرورش خود را فرهنگی و دینی دانستند، اما بزودی جنبه‌های دینی و جوه فرهنگی را تحت تسلط گرفت و در حالیکه محتوای آموزش و پرورش هنوز در دایره توجه به فرد انسان دور میزد هدفها از رشد فردی و ایده‌آلهای عالی رنسانس به مخلوطی از هدفهای مذهبی، امور شهروندی و تجدیدخواهی تغییر قیافه دادند. لوتر در سخنان خود مقاصد مدارس را چنین بیان نمود: غایت تعلیم و تربیت

آمادگی فرد برای خدمت مؤثر بکلیسا و مملکت است (Luther، ۱۵۲۷).

از مطالب یاد شده در فوق چنین مستفاد میشود که دوباره موضوع آمادگی برای رهبری و خدمات عمومی که هدف رومیها بود، دوباره مورد تأکید قرار می‌گیرد. با این وجود، یک هدف محدود دینی برای مدتی در حدود یکصد و پنجاه سال دیگر بعد از نهضت رنسانس قابل تشخیص است، گرچه این هدف با عوامل دیگری هم آمیخته شده بوده است. کمینیوس که در حدود یکصد سال بعد از لوتر زندگی میکرد نوشت که: هدف آموزش و پرورش رشد و توسعه همه‌جانبه فرد و در غایت شادی او با خدا یا لقای الهی است (Keatinge، ۱۹۱۰). این تعریف هدفهای فرهنگی و رشد فردی را حفظ مینماید ولی آنها را تحت یک هدف و غایت نهائی یعنی دین قرار می‌دهد.

در قرون هفده و هیجده میلادی، ایده آلهای تعلیم و تربیت که بوسیله نویسندگان معتبر بیان شده است از تنگنای هدفهای مذهبی بیرون آمد و شامل بوجود آوردن خصائل پسندیده و آمادگی برای زندگی واقعی آن عهد گردید. چنانکه جان میلتن (John Milton، ۱۶۷۳) نوشت که: من آموزش و پرورش کامل و کافی را جریانی میدانم که بدانوسیله فرد عادلانه، با مهارت، و با استغنائی طبع در انجام امور اقدام نماید، خواه این امور عمومی باشند و خواه شخصی، خواه مربوط بصلح باشند و خواه جنگ.

نویسنده‌ای دیگر حصول و نگهداری عقل سالم در بدن سالم را هدف نهائی تعلیم و تربیت تشخیص داد (John Locke، ۱۶۹۳). هر دو نظر فوق بر روی تربیت انسانی تأکید میکنند تا انسان بتواند جای خویش را در این دنیا پیدا کرده و آنرا حفظ نماید. در نیمه دوم قرن هیجدهم، پرورش تدریجی و طبیعی استعدادها و توانائیهای کودک بر سایر جنبه‌های تعلیم و تربیت مسلط گردید. بیان پستالوجی (Pestalozzi) در این زمینه چنین است: آموزش و پرورش عبارت است از رشد متعادل توانائیهای کودک، اخلاق، هوش و خصوصیات جسمانی، او بر طبق قوانین طبیعی،

(Guimps, 1892). این تعریف با هدف‌های پیشین که کمال مطلق را جویا بودند از این لحاظ متفاوت است که پستالوجی بروز استعداد هائی را خواستار است که متعلق بفرد میباشد خواه بالتیجه بکمال نزدیک شوند یا خیر. در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزده ایده‌آلهای فضیلت، شادی و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی مورد نظر بودند. امانوئل کانت (Kant, 1779) معتقد بود که کودکان باید طوری تربیت شوند که نه تنها در وضع اجتماعی موجود موفق باشند بلکه برای وضع بهتری که شایسته مفهوم عالی انسانیت است آمادگی داشته باشند.

استوارت میل (Mill, 1840) بشادی افراد بیشتر توجه داشت، و اسپنسر (Spencer, 1861) آمادگی برای یک زندگی کامل عملی را هدف عمده آموزش و پرورش میدانست.

تعلیم و تربیت جدید عملاً تمام هدف‌های تربیتی قرون گذشته را بارث برده است. هدف‌های دینی در بعضی از ممالک دنیا از آموزش و پرورش همگانی که بوسیله مدارس انجام می‌گیرد یا حذف گردیده‌اند و یا جدا شده‌اند زیرا نظر همه گروه هائی را که بمدرسه می‌روند نمیتوان تأمین کرد و صحیح هم نیست که فقط یک نظر تدریس شود. اما نهاد های مذهبی در خارج از محیط مدارس در القاء هدف‌های خویش میکوشند. در ممالک دیگر که اکثر قریب باتفاق مردم از یک دین یا مذهب بخصوص پیروی می‌کنند تدریس امور دینی جزو برنامه رسمی مدارس میباشد گروه اقلیت برای شرکت در این امور آزاد است و بعلاوه میتواند بطور جداگانه تعلیمات مذهبی داشته باشد.

بحث درباره ارزش‌های نسبی هدف‌های فرهنگی و حرفه‌ای هنوز ادامه دارد مریبان مدارس خصوصاً و معلمین کلاس‌های آموزش عالی خواهان تربیت رهبرانی برای نسل‌های آینده هستند. هدف‌های فرهنگی در نیمه اول قرن بیستم باندازه هدف‌های تربیت حرفه‌ای و تکنیکی مورد تأکید نبودند. در حال حاضر در کشورهای پیشرفته ارزش هدف‌های فرهنگی دوباره بر هدف‌های حرفه‌ای برتری جسته است، اما

تربیت جوانان برای حرفه‌های مختلف مورد نظر خاص ممالک در حال توسعه است. شایسته است گفته شود که ایده آل پرورش تدریجی و بفعل در آوردن استعداد های فطری کودکان و جوانان در معیار وسیعی قبول شده و اساس فلسفه تعلیم و تربیت امروز را تشکیل داده است.

در حال حاضر مر بیان آموزش و پرورش بطور ضمنی بدو دسته تقسیم شده اند. یکدسته معتقد است که نتیجه کارهای مدرسه باید این باشد که کودکان را برای زندگی آینده شان آماده سازد و گروه دیگری می گوید که مدرسه و آموزش و پرورش باید به نیازهای «زمان حال» کودکان توجه نماید و در بر آوردن آن بکوشد و آینده را به آینده واگذار نماید. تعداد افرادی که هنوز رسیدن بکمال مطلق را هدف تعلیم و تربیت می دانند بسیار نادر است، زیرا برای بشر امروز با دانشی که در شعبه های مختلف علوم انسانی دارد مشکل است که رسیدن بکمال مطلق را باور کند.

این نویسنده معتقد است که فراهم ساختن امکان رشد قابلیت های فطری و ایجاد عواملی جهت بروز رفتارهای بهنجار و جلوگیری از توسعه و رشد رفتارها و ویژگی های نابهنجار فرد او را بمرحله ای می رساند که احساس «بودن و شادمانی» کند. احساس بودن و شادمانی هدف آموزش و پرورش، و استفاده از شیوه هایی که بدانوسیله رفتارهای بهنجار تقویت و کردارهای نابهنجار خاموش شوند روش تعلیم و تربیت است. با این روش و برای رسیدن به هدف فوق الذکر هیچ برنامه و محتوایی بهتر از خود زندگی نیست. آیا «زندگی» را اجازه ورود به قفس هایی بنام مدرسه هست؟

## مراجع

- 1- Cole, Luella, **A History of Education-Socrates to Montessori** (New York : Holt, Rinehart and Winston, 1960), P. 619.
- 2- Guimps, R., **Pestalozzi: His Life and Work** (New York: Appleton-Century-Crofts, 1892). P. 375.
- 3- Kant, Immanuel, **Essay on Pedagogy**. 1779 (in Cole, 1960, P. 621).
- 4- Keatinge, M. W., **The Great Didactic of John Amos Comenius** (A. X. C. Black, 1910) P. 53.
- 5- Locke, John, **Some Thoughts Concerning Education**, 1693 (in Cole, 1960, p. 620).
- 6- Luther, M. **Address to the Mayors and Councilmen of the German Cities**, 1527 (in Cole, 1960, P. 620).
- 7- Mill, John Stuart, **Article of Education**, 1840 (in Thut, 1957).
- 8- Milton, John, **Tractate on Education**, 1673 (in Cole, 1960, P. 620).
- 9- Spencer, Herbert, **Education**, 1861 (also in Thut, I. N., **The Story of Education**, New York: Mc - Graw Hill Book Company, 1957, PP. 248 - 249).